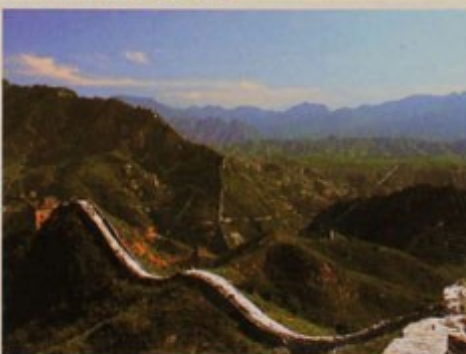
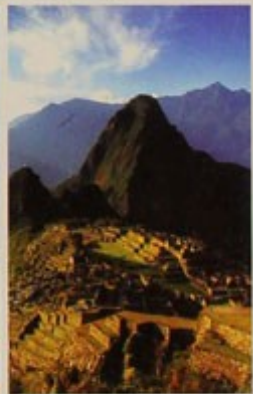




مجموعه علمی دانشنامه « ۶ »



عجایب هفتگانه



عجایب هفتگانه جزو کلماتی هستند که ما از کودکی آنها را می‌شنویم اما تقریباً هیچ‌کدام از ما با این عجایب به درستی آشنا نیستیم. به راستی چرا آنها را عجایب نامیده‌اند. این هفت بنای باستانی از آن جهت که انسان‌های قدیم آنها را با کمک ابزارهای بسیار ابتدایی بنا نهاده‌اند و کاری مافوق دانش روزگار خود انجام داده‌اند برای مردم بسیار عجیب به نظر می‌رسند.

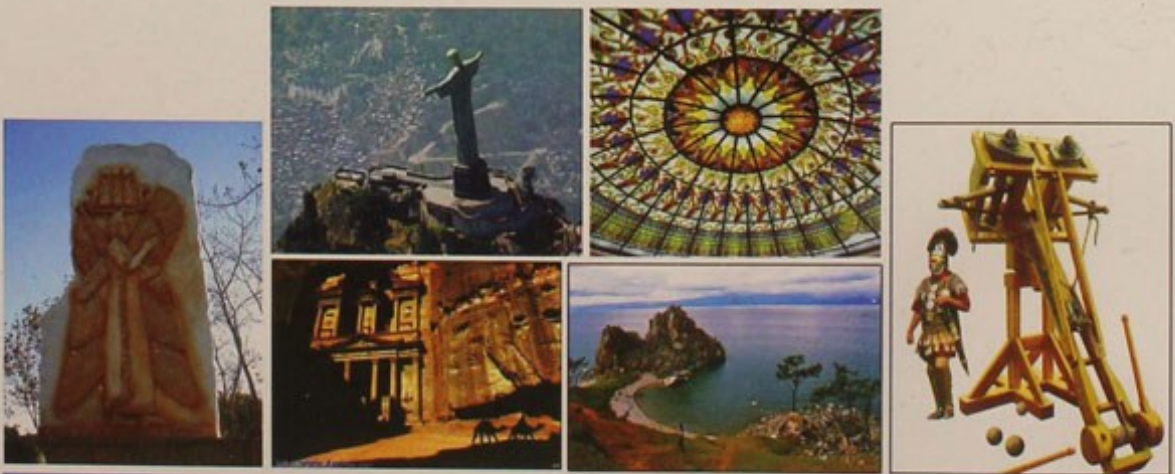
در صفحات بعدی با عجایب هفتگانه بیشتر آشنا می‌شوید. با وجود اینکه اکثر افراد می‌دانند فهرستی از عجایب هفتگانه وجود دارد، اما کم‌تر کسی نام همه آنها را می‌داند. تهیه فهرست کامل عجایب هفتگانه در اصل حدود قرن دوم قبل از میلاد کامل شده است. و اولین اشاره به ایدهٔ تهیه این مجموعه مکتوب در کتاب تاریخ هرودوت آمده که در قرن ۵ قبل از میلاد مربوط می‌شود.

چندین دهه بعد از آن، تاریخ نگاران یونانی درباره بزرگترین بناهای تاریخی دوران خود شروع به نوشتن کردند. از جمله «کالیماکوس» که در ۳۰۵ تا ۲۴۰ قبل از میلاد مسیح می‌زیست، سرکتابدار کتابخانه اسکندریه، مجموعه‌ای از عجایب جهان را تهیه کرد. امروز، تمام چیزی که درباره این مجموعه میدانیم، همین عنوان آن است و بس، به این دلیل که این کتاب نیز در آتش سوزی بزرگ کتابخانه اسکندریه از بین رفت.

فهرست نهایی عجایب هفتگانه در قرون وسطا تکمیل شد. این فهرست شامل چشمگیرترین بناهای تاریخی جهان باستان بود که از بعضی، شواهد بسیار اندکی در دست بود و تعدادی نیز اصلاً باقی نمانده بودند. آثار کنده کاری هنرمند هلندی (مارتن ون هیمسکرکو) و کتاب تاریخ معماری (یوهان فیشرارلاخ) از قدیمی‌ترین منابعی هستند که در آن به این فهرست عجایب هفتگانه اشاره شده است.

امروزه شواهد باستان شناسی در بسیاری از نقاط جهان، از اسرار تاریخی که قرن‌ها عجایب هفتگانه را احاطه کرده بودند، پرده برداشته است. عجایب هفتگانه برای سازندگانشان نمادهایی از مذهب، اسطوره شناسی، هنر، قدرت و علم بودند و برای ما، آنها شواهدی از توانایی انسان هستند.

از زمان‌های بسیار قدیم تا کنون، فهرست‌های متعدد و متفاوتی از عجایب هفتگانه به نگارش درآمده است. در این کتاب به طور مختصر با این عجایب آشنا خواهید شد.





عجایب هفتگانه عبارتند از: * اهرام مصر * باغ های معلق بابل * فانوس دریایی اسکندریه * مجسمه غولپیکر رودس * معبد آرتیمس * آرامگاه هالیناکاراسوس * مجسمه زئوس

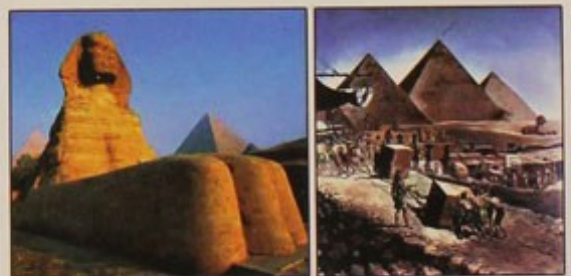
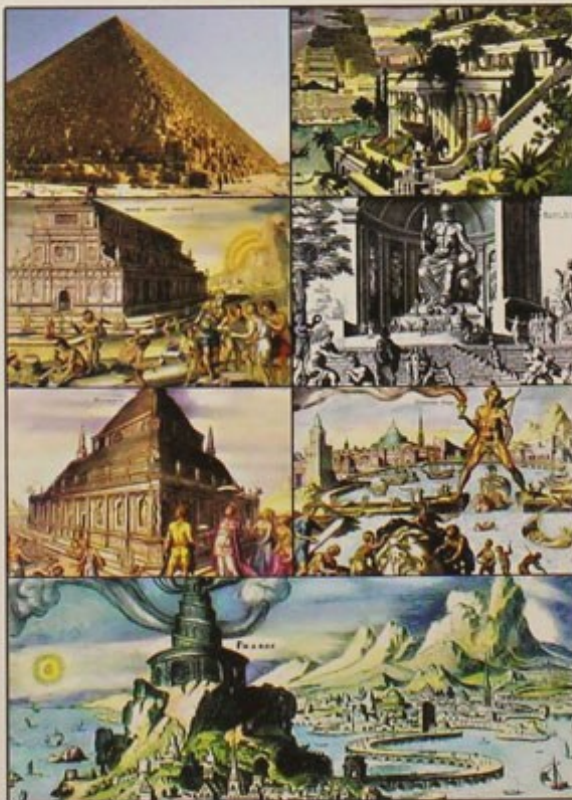
اهرام غول پیکر مصر از قدیمی ترین عجایب هفتگانه دنیای قدیم است. البته این تنها بنایی است که در میان عجایب هفتگانه تا به امروز باقی مانده است. زمانی که این هرم ساخته شد، بلندترین ساختمان دنیا بود و احتمالا این رتبه را به مدت ۴۰۰۰ سال حفظ کرد.

مقبره سلطنتی

پادشاهان مصر باستان را فراعنه یا فرعون می نامیدند. یکی از این پادشاهان خوفو بود. در حدود ۲۵۸۰ سال قبل از میلاد مسیح این هرم بزرگ را به عنوان محل دفن یا مقبره خوفو ساختند. خوفو همان فرعونی است که یونانی ها او را خنوپس می نامیدند. پس از مدتی دو هرم دیگر در منطقه جیزه برای پسر و نوه خوفو ساخته شد. البته چند هرم کوچکتر نیز برای ملکه های فراعنه برپا شد. هرم خوفو بزرگترین هرم است و در تصویر زیر از همه دورتر دیده می شود. هرم وسطی متعلق به پسر خوفو است و چون روی زمینی بلندتر قرار دارد، از همه بزرگتر به نظر می رسد.

ساختمان هرم

هرم ها در گورستانی قدیمی در جیزه واقع شده اند. شهر قاهره پایتخت امروزی مصر، در یک طرف ساحل رودخانه نیل و اهرام در ساحل دیگر رودخانه قرار دارند. گروهی از باستان شناسان عقیده دارند که ۱۰۰/۰۰۰ کارگر به مدت ۲۰ سال کار کرده و زحمت کشیده اند تا هرم بزرگ ساخته شده است. در ساختمان هرم بیش از ۲ میلیون قطعه سنگ به کار رفته است.



ارتفاع هرم بزرگ به ۱۴۷ متر رسید؛ گر چه قسمت فوقانی هرم اکنون از بین رفته و ارتفاع آن کمتر شده است. به علاوه فقط بخش‌هایی از بالای هرم پسر خوفو همچنان سنگ‌های صیقلی خود را حفظ کرده است هنگامی که ساختمان اولیه هرم پایان یافت، شبیه به مجموعه‌ای از پله‌ها بود. این پله‌ها را با سنگ‌های آهکی تراشیده شده پر کردند. سنگ‌های آهکی را قبلاً صاف و صیقلی کرده بودند چنان که از قرار گرفتن آنها کنار یکدیگر حتی یک لبه چاقوی تیز شده نیز نمی‌توانست در بین سنگ‌ها فرو رود. دقتی که مهندسين اهرام در جفت کردن سنگ‌ها کنار یکدیگر داشته‌اند، واقعا شگفت‌آور است.

فرعون به خاک سپرده می‌شود

مصريان قدیم می‌پنداشتند که وقتی کسی می‌میرد، باید از بدن او نگهداری کرد تا روحش بتواند به زندگی پس از مرگ ادامه دهد. از همین رو اندام‌های داخلی مردگان مانند قلب، کلیه، کبد، روده، مغز و ... را از بدن خارج می‌کردند و آن را با روشی مخصوص به نمک آغشته می‌ساختند. سپس بدن را با پارچه‌های کتان تمیز، نوارپیچ کرده و به این ترتیب بدن مرده مومیانی می‌شد. عاقبت جسد مومیایی شده را همراه لباس، غذا، جواهرات و دیگر لوازمی که فکر می‌کردند برای زندگی پس از مرگ لازم است، دفن می‌کردند.

خوفو همانند سایر فراعنه، مقبره‌ای با عظمت را برای خود تدارک دیده بود، تا همیشه در یادها باقی بماند؛ اما تنها تصویری که اکنون از او باقی مانده که مجسمه ساییده شده شیری رنگی از جنس عاج است.





مجسمه‌ای از فرعونى بنام منقرع

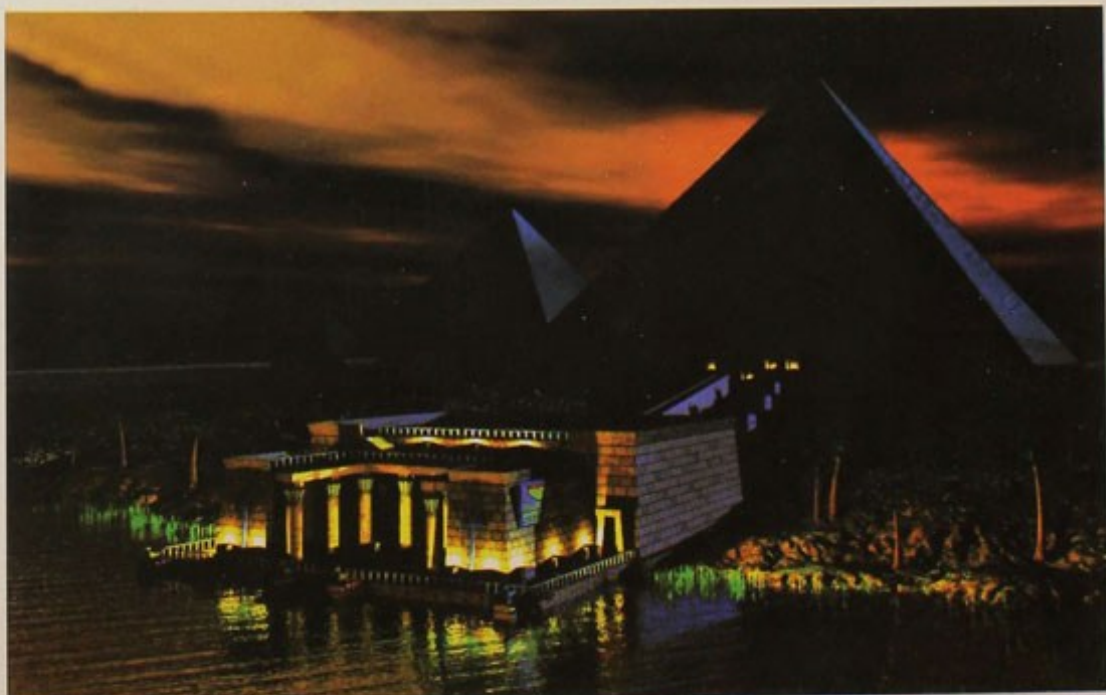
منقرع نوه خوفو بود. و فرعون سوم نامیده می‌شد. در تصاویر و مجسمه‌هایی که به او نسبت داده می‌شود، دواله در دو سوی فرعون قرار دارند. تصویر فرعونى بنام خفرع که پسر خوفو بود. در این مجسمه او در پناه بُتِ بنام (هوراس) قرار دارد. هوراس یکی از خدایان متعدد اساطیری مصر است که مجسمهٔ آن را به صورت باز یا شاهین می‌ساختند و او را خدای خورشید می‌پنداشتند.

آنچه امروزه از هرم باقی مانده.

۱ - مقبره خوفو ۲ - هرم پسر خوفو مشهور به کفرع ۳ - هرم نوه خوفو مشهور به منقرع ۴ - پرستشگاه هرم؛ جایی که احتمالاً جسد فرعون در آن مومیایی شده است ۵ - یک راهروی طولانی ۶ - معبدی که در آن زائران برای فرعون قربانی می‌کردند و یا نذرهایشان را به روح فرعون هدیه می‌نمودند. ۷ - هرم‌هایی که به ملکه‌های فراعنه اختصاص دارد. ۸ - آرامگاه سایر درباریان و بستگان فرعون.

درون و زیر هرم بزرگ، راهروهایی تعبیه شده است که به آرامگاه مردگان راه دارد. یکی از این گذرگاه‌ها به تابوت فرعون منتهی می‌شود. آرامگاه از سنگ سیاه گرانیتی یا تابوت سنگی خوفو، که شاید تابوت چوبی محتوی بدن فرعون داخل آن بوده است. یک قایق چوبی کوچک در گودالی نزدیک هرم بزرگ پیدا شده است. (اکنون این قایق را پس از بازسازی در موزه به تماشای عموم قرار داده‌اند.) احتمالاً این قایق را همزمان دفن کرده‌اند تا بدن فرعون بتواند از رود نیل بگذرد. شاید هم یک کشتی آسمانی بوده است و روح فرعون را به بهشت رسانیده است!

هرم از لایه‌هایی سنگی ساخته شده است. هر لایه اندکی کوچکتر از لایه قبلی است. این قطعات سطح وسیعی را به وجود آوردند که به این ترتیب بالاتر از سطح زمین قرار گرفته است. قطعه سنگ‌ها را از روی یک سطح شیبدار به بالای هرم کشیده‌اند و پس از اتمام هر لایه، سطح شیبدار را مرتفع‌تر کرده‌اند.



بین النهرین و بابل

بابل بعنوان یکی از مهمترین شهرهای بین النهرین، در روزگار باستان، در میان دو رود دجله و فرات در سرزمین عراق فعلی واقع بود. این منطقه در ابعاد مختلف تمدنی، فرهنگی، سیاسی و ساختار معماری و ساختمان سازی اش در آن زمان ویژگی های منحصر به فرد خود را داشت. از این میان باید به بابل اشاره کنیم که در عهد عتیق نیز از آن با همین نام یاد شده است. این شهر به استناد کشفیات باستان شناسی، نخستین شهر جهانی تاریخ بشریت محسوب می شود. و قبل از هر چیز به خاطر ویژگی های خاص معماری خود مورد توجه است. هرودت که یک قرن و نیم پس از روزگار رونق بابل از آن دیدن کرده در توصیف آن می نویسد: ... برجگه پهناوری قرار دارد و بر گرد آن بارویی به طول تقریبی نود کیلومتر کشیده شده. نهر فرات که نخلستان هایی دو کرانه آن را پوشانیده بود از میان شهر می گذشت. مسافری که به این شهر نزدیک می شد چنان می دید که بر بالای کوهی از ساختمان برج بزرگ مدرج «زیگورات» هفت طبقه ای قرار دارد که نوک آن دویست متر از سطح زمین بلندتر است. در بابل سه اثر معماری بیش از همه برجسته بوده اند: برج بابل، حصار بابل و مهمتر از این دو، باغ های معلق بابل.





دلایل ساخت باغ‌های معلق بابل

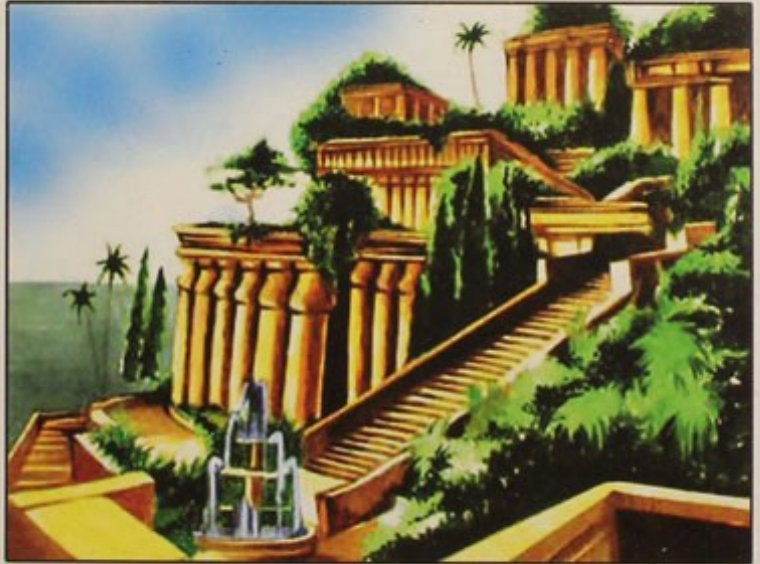
منابع به ما می‌گویند زمانی که باغ‌های معلق به وجود آمد، بابلی‌ها تاریخی به قدمت تقریباً سه هزار سال را پشت سر گذاشته بودند. بابل، نخست مسکن سومری‌ها بود (قومی که حدود سه هزار سال پیش از میلاد در بین‌النهرین می‌زیستند)، سپس توسط مهاجران اکدی، که حدود دو هزار و ششصد سال قبل از میلاد به بابل آمدند اشغال و تسخیر شد و پانصد سال پس از آن توسط اقوامی که از شمال بین‌النهرین به آنجا آمدند، تحت سلطه قرار گرفت و مأوا و مسکن آنها شد. پس از یک دوران کوتاه شکوفایی تحت سلطنت شاه حمورابی (۱۷۲۸ تا ۱۶۸۶ پیش از میلاد)، هیتی‌ها و سپس کاسی‌ها بر بابل تسلط یافتند و سرانجام به تصرف آشوری‌ها درآمد. در سال ۶۲۶ پیش از میلاد، نبوپولاسار، یکی از شاهزادگان اقوام کلدانی که در جنوب بابل زندگی می‌کردند بابل را از زیر حکم آشوریان بیرون آورد و در آن سلسله مستقلی را تأسیس کرد. بوپولاسار در رونق بابل بسیار کوشید. او با اتحاد با هوخشتر پادشاه ماد توانست نینوا را محاصره و فتح نماید و پس از آن نیز این اتحاد قطع نشد بلکه با ازدواج سیاسی دختر پادشاه ماد با ولیعهد بابل این اتحاد محکم‌تر گردید. هنگامی که در سال ۶۰۵ پیش از میلاد نبو پولاسار در گذشت، ولیعهد او «بخت النصر» که داماد پادشاه ماد نیز بود بر تخت نشست. او کشور خود را با جنگ‌های بی شمار، تبدیل به قدرت جهانی زمان خود کرد و همزمان پایتخت زیبای کشورش «بابل» را تبدیل به بزرگترین جدیدترین و پرشکوه‌ترین شهر جهان در آن روزگار کرد.



باغ‌های معلق بابل نیز، که بعنوان سومین ویژگی خاص و معرفه‌ی بابل از آن یاد کردیم و یونانیان آنرا دومین اثر از عجایب هفتگانه دنیای قدیم می‌دانستند، در دوران حکمرانی همین پادشاه به وجود آمد.

این بنا احتمالا هدیه‌ای از طرف بخت النصر به همسر ایرانی‌اش «امی تیس» دختر سابق‌الذکر پادشاه ماد بود.

بنا برگزارش‌های تاریخی موجود، بخت النصر دستور داد باغ‌های معلق را بسازند تا غیبت‌های طولانی خود را نزد ملکه جبران کند، و همچنین برای همسرش درجلگه‌ی یکنواخت فرات، خاطره‌ی کوچکی از کوهستان‌های پوشیده از جنگل و طنش ایران را فراهم آورد. باغ‌های معلق بابل تا زمان اسکندر نیز هنوز وجود داشته، اما پس از آن دیگر نشانی از باغ‌ها نبود. طغیان فرات در روزگار باستان بابل و باغ‌های آن را برای مدت‌های طولانی زیر رسوبات آبرفتی قرار داد و اطلاعات پیرامون بابل و باغ‌های معلق آن تا قرن‌ها تنها محدود به گزارشات یونانیان و روایات افسانه‌ای محلی بود تا اینکه حفاری‌های باستانشناسی در عراق آغاز شد.





معبد دیانا یا آرتیمس

معبد دیانا یا معبد آرتیمس ۵ سال پیش از میلاد مسیح در ناحیه «افه سوس» در جنوب ازمیر ساخته شد. در ساختمان این معبد عظیم، مردم چندین شهر دست داشتند و خواه بوسیله کمک‌های مادی و یا تنظیم نقشه، کمک و همکاری نمودند. این معبد را معبد افه سوس و «آرتیمس» نیز می‌خوانند پس از تکمیل این معبد رفته رفته جنبه تقدس پیدا کرد و از تمام نقاط برای زیارت بدانجا می‌شتافتند.

مساحت معبد ۴۲۵ در ۲۲۵ فوت بود؛ معبد دارای ۱۲۷ ستون بود که از مرمر مخصوص بسیار گرانبها ساخته شد طول هریک از ستون ها ۶۰ فوت (در حدود بیست متر) بوده است. در سال ۳۶۵ بعد از میلاد مسیح «هروستراتوس» تنها بخاطر کسب شهرت و قدرت معبد را به آتش کشید ولی معبد به کلی نابود نشد و پس از چندی آنرا تعمیر کردند و تالار تازه‌ای جهت آن تعبیه نمودند.

بنا بر روایات تاریخی، هال مقدس (سنت هال) در همین معبد بت پرستان را به پرستش یگانه دعوت نمود و خشم تمام مردم را با این کار خود بر افروخت پس از وی نرون دستور تخریب معبد را صادر نمود و دستور نرون اجرا شد ولی باز هم آثاری از معبد باقی ماند؛ تا آخرین بقایای آنرا یک رئیس قوم گوتها از میان برد.



هرچند که زیربنای باقی مانده از این معبد، تاریخ ساخت آن را قرن هفتم قبل از میلاد مشخص می‌کند، اما راه یافتن معبد آرتمیس در فهرست عجایب هفتگانه به حدود ۵۵۰ قبل از میلاد مربوط می‌شود. این بنا که به آن معبد بزرگ مرمرین نیز گفته می‌شود، توسط کروسوس شاه لیدی به کرسیفون معمار یونانی سفارش داده شد. معبد با مجسمه‌های برنزی که توسط ماهرترین مجسمه سازان آن زمان ساخته شده بودند تزئین شده بود. هنرمندانی نظیر «فیدیاس» «پلی کلیتوس» «کرسیلایس» و فرادمون معبد آرتمیس هم به عنوان یک محل داد و ستد کالا و هم به عنوان آموزشگاه مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در طی سالها، بازرگانان، جهانگردان، صنعتگران و پادشاهان از این محل مقدس دیدن می‌کردند و احترام خود را با آوردن هدایای مختلف ابراز می‌نمودند. تحقیقات اخیر باستان شناسی به یافتن تعدادی از این هدایا که شامل مجسمه‌های طلا و عاج آرتمیس، گوشواره‌ها، دستبندها و گردنبندهایی زیبا اثر صنعتگران پارس و هند هستند منجر شده است. در شب ۲۱ جولای سال ۳۵۶ قبل از میلاد، مردی به نام «هروستراتوس» برای جاودانه کردن نام خود در تاریخ، معبد را آتش زد و درواقع به هدف خود دست یافت. عجیب اینکه اسکندر کبیر هم در همین شب متولد شد. بنا به گفته پلوتارک تاریخ نگار، در آن شب آرتمیس چنان درگیر مراقبت از زاده شدن اسکندر بود که نتوانست از معبد خود محافظت کند.

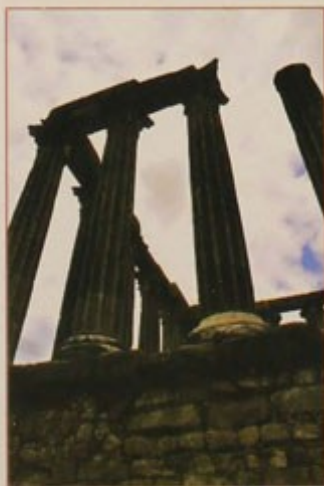




اسکندر پس از فتح آسیای صغیر اقدام به ساخت مجدد معبد کرد که تا بعد از مرگ وی در سال ۳۲۳ قبل از میلاد، همچنان در دست ساختمان بود. در قرن اول پس از میلاد، هنگامی که سنت پل برای تبلیغ مسیحیت به افه سوس سفر کرد، با عده زیادی از پیروان آرتمیس مواجه شد که به هیچ وجه قصد ترک الهه خود را نداشتند. در سال ۲۶۲ میلادی معبد توسط قبیله گوت «Goths» مجددا ویران شد. اهالی شهر قسم خوردند تا آنرا مجددا بنا کنند. در قرن چهارم میلادی، بیشتر اهالی افه سوس به مسیحیت گرویده بودند و معبد شکوه و جلال خود را از دست داده بود. اهالی افه سوس پس از آخرین تهاجم منجر به ویرانی معبد در سال ۴۰۱ میلادی، کم کم شهر را ترک کردند و این شهر متروک در اواخر قرن ۱۹ میلادی کشف و حفاری شد. این اکتشافات زیربنای معبد را نمایان ساخت.

شرح بنا

این معبد با زیر بنای چهار گوش خود، برخلاف نمونه‌های دیگر از مرمر ساخته شده و یک ورودی زیبا و تزئینی به حیاط بزرگ ساختمان داشته است. پلکان مرمری طبقه همکف را به بالکن‌های بلند و عظیمی متصل می‌کردند که کف آن در حدود ۸۰ متر در ۱۳۰ متر بوده است. ۱۲۷ ستون در این بنا به کار رفته بوده که ارتفاع آنها ۲۰ متر و با سرستون‌های ایونیک و کناره‌های کنده‌کاری شده بوده است. ستون‌های زیبا در ردیف‌های منظم در کل محوطه به جز منطقه‌ی مرکزی- که محل قرارگیری خانه الهه بود- قرار گرفته بودند.



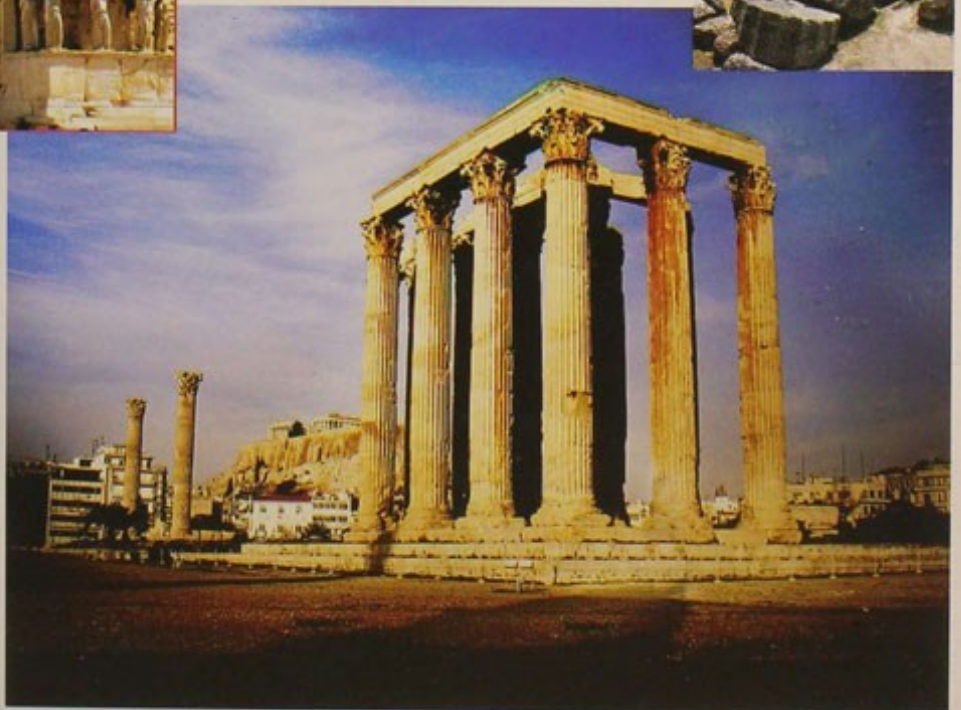
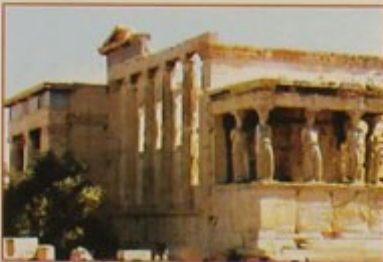
معبد زئوس

در یکصد و پنجاه کیلومتری غرب آتن در یونان، شهری تاریخی بنام المپیا قرار دارد، شهری که در زمان بازی‌ها و مسابقات ورزشی، جنگ‌ها متوقف می‌گردید و ورزشکاران از آسیای صغیر، سوریه، مصر و ... برای مسابقه و پرستش زئوس به شهر المپیا می‌آمدند.

تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که بازی‌های المپیک از سال ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز شده است و بعدها در سال ۴۵۰ قبل از میلاد معبد زئوس توسط معماری بنام لیبون (Libon) ساخته شد. معبد زئوس بسیار ساده و با معماری معمولی یونان ساخته شد لذا لازم بود تا به نوعی عظمت و بزرگی زئوس در معبد ترسیم شود. راه حل چیزی نبود جز یک مجسمه با عظمت از زئوس، مجسمه سازی بنام «فی‌داس» مسئول ساخت این مجسمه با شکوه شد.

فی‌داس تجربه ساخت مجسمه‌های بزرگ از طلا و عاج را داشت. کارگاه مجسمه سازی او هنوز در المپیا موجود است، او در آنجا قطعات مجسمه زئوس را ساخت و پس از پایان ساخت قطعات در معبد آنها را روی هم سوار کرد.

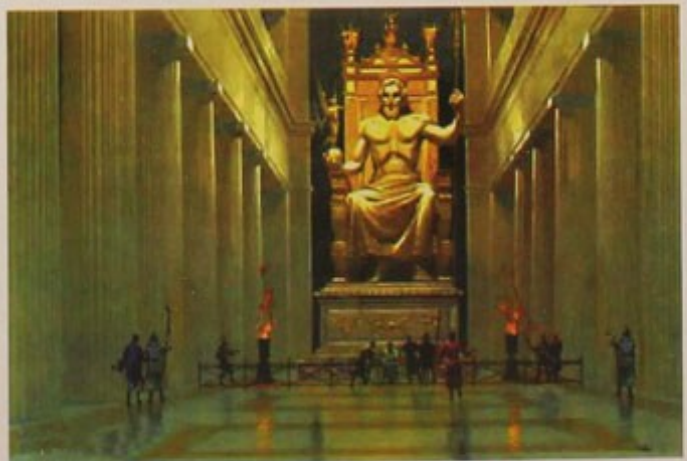
برای سال‌ها معبد زئوس محل جذب ورزشکاران و بازدیدکنندگان از سراسر دنیا بود. در قرن اول میلاد یکی از امپراتورهای روم بنام «گالیکولا» قصد آن‌را داشت که این مجسمه زیبا را به رم ببرد. اما در میان راه چهارچوب‌هایی که برای حمل مجسمه ساخته بودند شکست و خساراتی هم به مجسمه وارد شد بعدها این معبد و مجسمه زئوس در قرن دوم میلادی توسط یونانیان مرمت و باز سازی شد.





در سال ۳۹۱ پس از میلاد، امپراتور یونان «تئودسیوس» اول بازی‌های المپیک را ممنوع کرد و درب‌های معبد زئوس را به روی همه بست. او بازی‌های المپیک را تمریناتی برای کفر و شرک می‌دانست. پس از آن باران، زلزله و ... آسیب‌های جدی به معبد زئوس وارد کرد تا اینکه قبل از قرن پنجم میلادی یکی از ثروتمندان یونان مجسمه زئوس را از معبد به شهری بنام کنستانتینوپل (Constantinople) که امروز جزو خاک ترکیه و حوالی استانبول است برد.

مجسمه زئوس در این شهر تا سال ۴۶۲ سالم نگهداری شد تا اینکه در این سال در یک آتش سوزی بسیار بزرگ تخریب شد. در نوشته‌های به جا مانده از یونان باستان آمده است که "با وجود آنکه معبد زئوس بسیار بزرگ است و با اینکه مجسمه، زئوس را در حالت نشسته نمایش می‌دهد اما سر مجسمه تقریباً به سقف چسبیده است. ما نگران هستیم اگر چنانچه روزی زئوس بخواهد بایستد، سقف درهم خواهد شکست!" ارتفاع مجسمه زئوس حدود ۱۳ متر بود. یونانیان باستان مجسمه زئوس را در مراسم مختلف با زیورآلات خاصی آرایش می‌کردند. در ارتباط با عظمت و زیبایی این مجسمه جهانگرد معروف یونانی پاسانیاس (Pausanias) می‌نویسد: روی سر این مجسمه تاجی از برگ زیتون قرار داشت و در دست راست او نشان پیروزی ... در دست چپ او عصای سلطنتی که مینا کاری شده بود و روی عصا یک عقاب از طلا نشسته بود. کفش‌هایش طلا بود و لباس‌هایش از پوست حیوانات و گل یاس و ... تخت پادشاهی او از طلا، چوب آبنوس و عاج فیل ساخته شده بود."

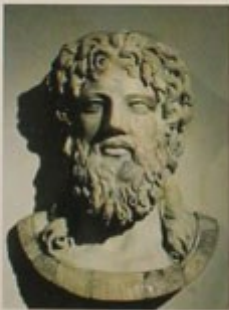


آرامگاهی در هالیکارناسوس

موزولوس یکی از فرمانداران امپراتوری ایران بود. او در سال های ۳۷۷ تا ۳۵۳ قبل از میلاد بر «کاریا» که جزئی از قلمرو ایران بود، حکمرانی می کرد. پایتخت کاریا شهری به «نامهالیکارناسوس» بود که امروزه یک شهر توریستی در ترکیه به نام «بودروم» است. موزولوس پس از پدرش به عنوان فرمانروا به حکومت رسید. اما پس از مدتی اعلام استقلال کرد و از حکومت ایران سرپیچی نمود.

آرامگاه اصلی

موزولوس با آرتیمس ازدواج کرد. به تدریج بر قدرت این فرمانروا افزوده می شد؛ تا آنکه تصمیم گرفت برای خود و ملکه اش مقبره ای بسازد. البته این یک آرامگاه معمولی نبود. موزولوس اثری باشکوه را می خواست تا به این طریق قدرت و شوکت او را حتی بعد از مرگ به رخ آیندگان بکشد. قبل از اتمام مقبره موزولوس از دنیا رفت. بعد از او همسر بیوه اش ساخت مقبره را سرپرستی کرد. حدود ۲۳۵۰ سال قبل کار ساختمان مقبره تکمیل شد. به یادبود شاه، مقبره را موزولوم نام نهادند. از همین رو هنوز هم مقبره های بزرگ و باشکوه را موزولوم می نامند.





شیرهای نگهبان مقبره

پس از فوت ملکه، جنازه‌ی زوج سلطنتی را در یک جعبه‌ی طلایی در قاعده اصلی ساختمان دفن کردند. برای نگهبانی از مقبره یک ردیف مجسمه شیر ساخته شد. در بالای سنگ‌های محکم مقبره، ساختمانی شبیه به معابد یونانی‌ها برپا شده بود. این معبد با مجسمه و ستون‌های پرشکوه زینت گرفته بود. بالاترین بخش ساختمان، به سبک هرم پله پله بود.

تاج ساختمان ۴۳ متر بالاتر از سطح زمین بود و روی آن مجسمه‌ای از اسب‌هایی که یک کالسکه را می‌کشیدند قرار داشت. احتمالاً در این کالسکه مجسمه‌هایی از شاه و ملکه‌اش قرار داشته است.

زلزله ویرانگر

پس از ۱۸۰۰ سال، زلزله‌ای وحشتناک، ساختمان موزولوم را با خاک یکسان کرد. تقریباً ۵۰۰ سال قبل، شوالیه‌های «سن‌جان» سنگ‌های موزولوم را برای ساختن قلعه‌ای در همان نزدیکی به کار بردند. حتی بعضی از دیوارهای قلعه با سنگ‌های سبز رنگی که موزولوم را زینت داده بود، ساخته بودند. سال‌ها بعد شوالیه‌ها محل دفن پادشاه موزولوس و ملکه آرتمیسیا را کشف کردند. اما شبانگاه که آرامگاه را بدون نگهبان رها کرده بودند، دزدان حمله کردند و طلاها و سایر چیزهای قیمتی مقبره را غارت نمودند.

مجسمه‌ها کشف می‌شوند

پس از ۳۰۰ سال دیرینه شناسان به حفاری محل پرداختند. آنها پس از کندو کاو توانستند، برخی از مجسمه‌ها و صنایع دستی را که از تاراج حوادث در امان مانده بود، کشف کنند. در این میان مجسمه‌هایی غول پیکر یافت شد که باستان شناسان معتقدند به شاه و ملکه‌اش تعلق دارد. در سال ۱۸۵۷ این یافته‌ها به موزه‌ای در لندن منتقل شد و همچنان در معرض تماشای عموم قرار دارند. پس از آن نیز حفاری‌های دیگری در محل انجام گرفت، به نحوی که امروزه فقط چند قطعه ستون سنگی در محل باقی مانده است. جهانگردانی که به شهر بوردوم ترکیه می‌روند از محل بازدید می‌کنند.





رودس

غول رودس نام تندیسى است از هلیوس (Helios) - خدای خورشید - که بقولی در ورودی بندر شهر رودس در یونان، قرار داشته است و به همین دلیل به غول رودس معروف گشته است. این تندیس، با توجه به اینکه پس از ساخته شدن تنها ۵۶ سال پابرجا بود، از سوی غربیان به عنوان یکی از عجایب هفتگانه جهان اعلام شده است. بنا به گفته تاریخ نگاران این تندیس عظیم حتی در زمانی که بر روی زمین افتاده بود هم بسیار شگفت انگیز بود. این غول تنها یک تندیس عظیم نبود بلکه نماد اتحاد مردم رودس به شمار می‌رفت.

یونان باستان در بیشتر دوران تاریخی خود، شامل ایالاتی با قدرت محدود بوده است. جزیره رودس شامل سه ایالت یالیسوس (Ialysos)، کامیروس (Kamiro) و لیندوس (Lindos) بوده است. در ۴۰۸ پیش از میلاد، این شهرها با هم متحد شده و یک قلمرو با پایتخت واحد به نام رودس، به وجود آوردند. این شهر از نظر اقتصادی بسیار پیشرفته بود و با مصر مراودات تجاری داشت. در سال ۲۰۵ قبل از میلاد آنتیگونی‌های مقدونیه، رودس را محاصره کرده تا این ارتباط تجاری را از بین ببرند. اما نه تنها پیروز نشدند بلکه رودس را ترک کردند و مقدار هنگفتی جنگ افزارهای گرانبها برجا گذاشتند. اهالی رودس این غنایم را فروختند و به افتخار اتحاد خود، با پول آن تندیس عظیم را بنا کردند. ساختن این تندیس ۱۲ سال طول کشید. سال ۲۸۲ ضعیف‌ترین بخش آن، زانوهای غول شکست. سال‌ها این تندیس در ورودی بندر پابرجا بود تا زمین‌لرزه شدیدی به شهر آسیب فراوان رساند و تندیس را از آنچه بود خراب‌تر نمود.

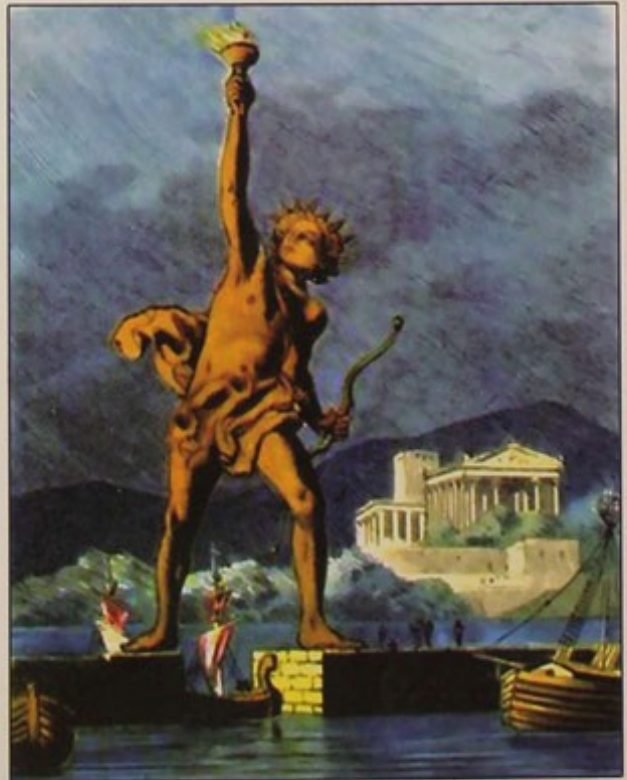
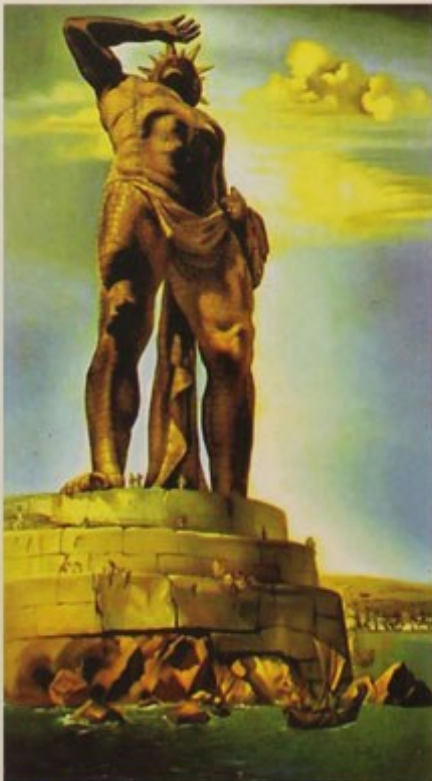


بعدها، گرچه امپراتور مصر هزینه تعمیر آن را به عهده گرفت اما یک تپش گو، عمل بازسازی را منحوس خواند و در نتیجه پیشنهاد امپراتور پذیرفته نشد. باقیمانده تندیس بیش از ۸۰۰ سال بر خاک افتاده بود تا اینکه عرب‌ها به فرماندهی معاویه پسر ابوسفیان، در سال ۶۵۴ پس از میلاد مسیح به رودس هجوم بردند. آن‌ها بقایای تندیس را از هم باز کردند و به یک بازرگان یهودی اهل سوریه فروختند. گفته شده است که ۹۰۰ شتر این بار عظیم را به سوریه حمل کردند.

شرح کوتاهی از تندیس رودس

با توجه به ارتفاع تندیس و عرض دهنه بندر، تصور قرار گرفتن مجسمه با پاهای گشوده بر دو طرف ورودی بندر، غیر ممکن به نظر می‌رسد و از آنجایی که تندیس پس از سقوط موجب گشتگی مسیر بندرگاه نشده‌است، به نظر می‌رسد که تندیس یا بر روی سمت شرقی دماغه بنا شده بوده یا اصولاً بیش از آنچه گفته می‌شود از آب دور بوده‌است. هر چه بوده، مسلم است که غول با پاهای گشوده بر دو سمت ورودی بندر قرار نداشته‌است.

پروژه ساخت تندیس به «چارز» تندیس‌گر اهل لیندوس سپرده شده بود. برای این کار، کارگران او قطعات برنزی روی تندیس را قالب ریزی می‌کردند. پایه تندیس از مرمر بوده و پاها تا مچ آن ابتدا ساخته و محکم شده‌است. ساختار تندیس به تدریج با قرار گرفتن قطعات برنز بر روی چهارچوبی از آهن و سنگ، پدیدار می‌شد. یک خاکریز بلند برای دسترسی پیدا کردن به بخش‌های بالایی تندیس، در اطراف آن ساخته شد که پس از پایان کار برجیده شد. تندیس در پایان ۳۳ متر ارتفاع داشت که بر روی پایه‌های مرمرین به بلندی پانزده متر قرار گرفت. گفته می‌شود عده‌ی کمی می‌توانستند دو دست خود را بر دور انگشت شست او حلقه کنند



فانوس دریایی اسکندریه

فانوس دریایی اسکندریه هفتمین مورد عجایب هفتگانه جهان است که در مصر قرار داشت. برجی که بر فراز آن آتشی روشن می‌کردند تا شب‌ها راهنمای ناخدایان برای رسیدن به بندر اسکندریه باشد. این برج در جزیره کوچک فارو بنا شده بود و دلیل کاربرد کلمه فار به معنای چراغ دریایی برای نامیدن این نوع ساختمان‌ها که چراغ راهنمایی برای کشتی است همین مسأله است. برج دریایی اسکندریه در زمان سلطنت جانشین اسکندر یعنی بطلمیوس دوم (۳۰۷ - ۲۴۷ قبل از میلاد) به وسیله معماری به نام سوسترات ساخته شد. آنچه تاریخ در باره ارتفاع برج ذکر کرده است باور کردنی نیست. یونانی‌ها می‌گویند این برج در حدود ۲۷۲ متر ارتفاع داشته، ولی اعراب که ۱۰ قرن بعد قدم به مصر گذاردند گفته‌اند ارتفاع خرابه برج به ۱۶ متر می‌رسیده است. این برج روی پایه‌ای چهار گوش بنا شده بود که ۶۹ متر ارتفاع داشت.

وقتی اسکندر مقدونی جوان، وارد مصر شد در ممفیس به عنوان فرعون مصر تاج بر سر نهاد. سپس به تاسیس شهر اسکندریه همت نهاد و می‌خواست آن شهر را تبدیل به یک مرکز تجاری و اقتصادی مهم کند. بعد از آن دستور داد بر فراز یک صخره دریایی در جزیره ای به نام فاروس که در جلوی شهر اسکندریه بود یک برج روشنایی بسازند که بلندتر و بزرگتر از تمام برج‌هایی باشد که تا کنون ساخته شده. بود. اسکندر خود موفق به دیدار فانوس دریایی نشد و ۲۳ سال بعد ساختمان برج آغاز شد.

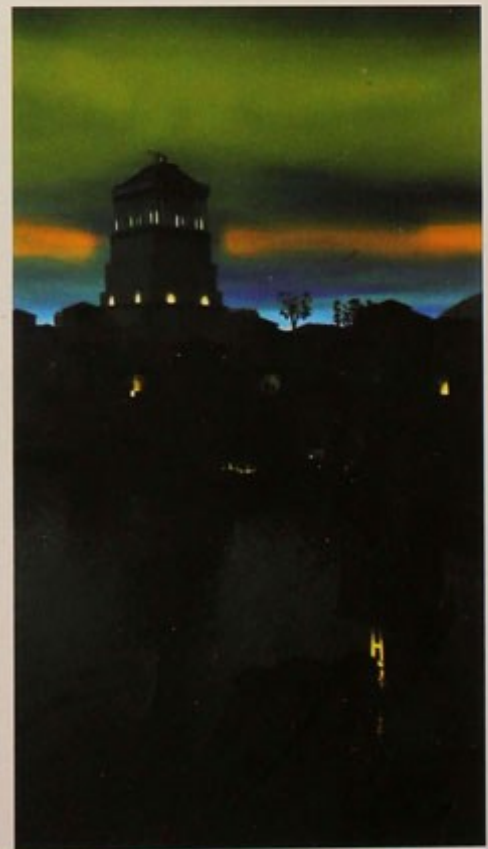




این فانوس یکی از بزرگترین شاهکارهای روزگار باستان می‌باشد. ارتفاع این بنا حداقل به اندازه‌ی یک ساختمان ۴۰ طبقه امروزی بود و برای ۱۶ قرن پابرجا بود. برخلاف ۶ عجایب دیگر، فانوس دریایی اسکندریه استفاده‌های عملی بسیاری داشت. این بنا به کشتی‌های دریانوردی کمک می‌کرد که اسکله‌ها را به راحتی پیدا کنند و با ایمنی کامل داخل آن شوند. چراکه تنگه‌های خطرناک دقیقاً در خارج از بندرها قرار داشتند. ارتش نیز از این فانوس برای پیدا کردن کشتی‌های دشمنان استفاده می‌کرد. فانوس اسکندریه حدود ۱۰۰۰ سال به عمر خویش ادامه داد و از گذار جنگ‌ها جان بدربرد تا اینکه در سال ۷۹۶ میلادی در اثر زلزله‌ای درهم شکست، اعراب تصمیم به ساخت مجدد آن گرفتند اما به نتیجه نرسیدند. سلطان سلیمان قانونی (۱۵۶۶ - ۱۵۲۰ میلادی) بر روی زیربنای فانوس اسکندریه بنای قلعه «کیت بی» را بنیان گذارد که تا به امروز نیز به جای مانده است.

تا پیش از ساخت فانوس دریایی اسکندریه چنین برج روشنائی بوجود نیامده بود و به همین دلیل نامی برای این چنین ساختمانی وجود نداشت، مردم به خاطر مکان این بنا به آن "فاروس" می‌گفتند که بعدها همین واژه در زبان‌های با ریشه لاتین متداول گشت.

این برج تا قرن ۱۲ راهنمای کشتی‌ها بود ولی در سال ۱۳۷۵ میلادی بر اثر زلزله شدیدی که در اطراف اسکندریه روی داد از بین رفت و از خرابه‌های آن نیز چیزی باقی نمانده است. گفته می‌شود بر روی برج یک آینه گول پیکر نصب بوده است.



شکوه تخت جمشید

علاوه بر عجایب هفتگانه، دیدنی‌های دیگری نیز در دنیا وجود دارد که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود. آخرین پادشاه ماد، آستیاک، مجبور به جنگ با یکی از سران پارسی‌ها به نام کوروش شد. از شواهد چنین برمی‌آید که کوروش با آستیاک نسبت خویشی داشته است. در جنگ بین طرفین پادشاه ماد شکست خورده و کوروش با پیروزی بر آستیاک موفق شد حکومت جدیدی را که در تاریخ از آن به نام هخامنشیان یاد می‌شود، تأسیس کند. نخستین پایتخت هخامنشیان شهر پاسارگاد بود. کوروش پاسارگاد را به محلی آباد و معتبر تبدیل کرد. اما پس از مرگ کوروش و مشکلاتی که در امر حکومتی بوجود آمد از اهمیت این شهر کاسته شد تا اینکه داریوش اول به پادشاهی رسید.

داریوش بر آن شد تا پایتختی بزرگ و با شکوه به وجود آورد. و از آنجاکه پارس برای هخامنشیان سرزمین مهم و در حکم سرزمین مادری محسوب می‌شد، در نتیجه وی پایتخت خود را در دامنه‌ی کوه رحمت مشرف بر جلگه وسیع و پهناور مرو دشت که دارای پیشینه تاریخی و تمدن‌های کهن بود، قرارداد. تخت جمشید در واقع یک پایتخت و کاخ تشریفاتی بوده که تنها برای اجرای مراسمی خاص از جمله مراسم مهم و ملی نوروز یا اقامت‌های موقت از آن استفاده می‌شد.

هخامنشیان بقیه سال را (تابستان‌ها) در شهر باستانی هگمتانه پایتخت قدیم پادشاهان ماد و (زمستان‌ها) در شوش پایتخت قدیم تمدن ایلام به سر می‌بردند. پس از داریوش دیگر پادشاهان هخامنشی نیز بر بنایی که ساخت آن را داریوش آغاز کرده بود، ساختمان‌های جدیدی افزودند در نتیجه ساخت تخت جمشید از ابتدا تا انتها نزدیک به ۱۵۰ سال به طول انجامید.





ساختمان اصلی کاخ‌ها بر روی صفحه‌ای سنگی ساخته شد این کاخ‌ها را از سه طرف شمال، جنوب و مغرب دیواری بزرگ از سنگ‌های عظیم بر روی هم انباشته احاطه می‌کرد. در خارج از صفحه سنگی تا حدود نیم کیلومتر دورتر از دیوار سنگی، ساختمان‌هایی برای درباریان، وزرا و مشاورین احداث شده بود.

وسعت تمام ساختمان‌های روی محوطه در حدود ۱۲۵ هزار متر مربع است. از این ساختمان‌ها قسمت‌هایی که مربوط به بارعام، پذیرائی‌های رسمی و شرفیایی نمایندگان کشورها و برگزاری جشن‌های مذهبی بوده وسعت زیاد داشته، درهای ورودی آنها عریض بودند. از جمله این کاخ‌ها باید از کاخ آپادانا و تالار صدستون نام برد. دیگر ساختمان‌ها که برای سکونت شاه، ولیعهد، ملکه و خاندان سلطنتی و همچنین دفتر و جایگاه نگهبانان بوده کوچکتر بود. برخی از مهمترین آثار و ابنیه‌ای که در شهر پارسه، معروف به تخت‌جمشید بنا شده بدین شرح است:

پلکان‌های بزرگ ورودی

راه ورود به بالای محوطه توسط دو ردیف پلکان‌های بزرگ که از سنگ‌های بزرگ ساخته شده می‌باشد. تعداد این پلکان‌ها در هرطرف ۱۱۰ عدد و هر چهار یا پنج پله از یک سنگ یکپارچه بزرگ و عریضی تشکیل یافته است. کنار پلکان‌ها معبر سنگی زیبایی اقتباس گرفته از زیگورات‌های سومری وجود دارد که بلندی هر کدام از آنها ۷۵ سانتیمتر می‌باشد.

دروازه ملل

اولین بنا بر روی محوطه در فاصله ۲۰ متری پلکان ورودی، تالاری می‌باشد که بیش از ۶۰۰ متر مربع مساحت دارد. سقف این تالار بر روی چهار ستون قرار داشته که اینک دو ستون آن باقی مانده است. درون این تالار سکوه‌های سنگی در چهار طرف تعبیه شده است که محل نشستن مهمانان بوده است. برای ورود به کاخ آپادانا مهمانان ابتدا در این تالار به انتظار می‌نشستند و از آنجا که این افراد از ملت‌های مختلفی بودند به این تالار دروازه ملل یا تالار انتظار گفته می‌شود. تالار دارای سه درب ورودی و خروجی پهن است که دو دیوار سنگی در درگاه غربی و شرقی به صورت نقش برجسته نمایان می‌شود. نقش این دودرگاه به شکل موجودات اساطیری می‌باشد.

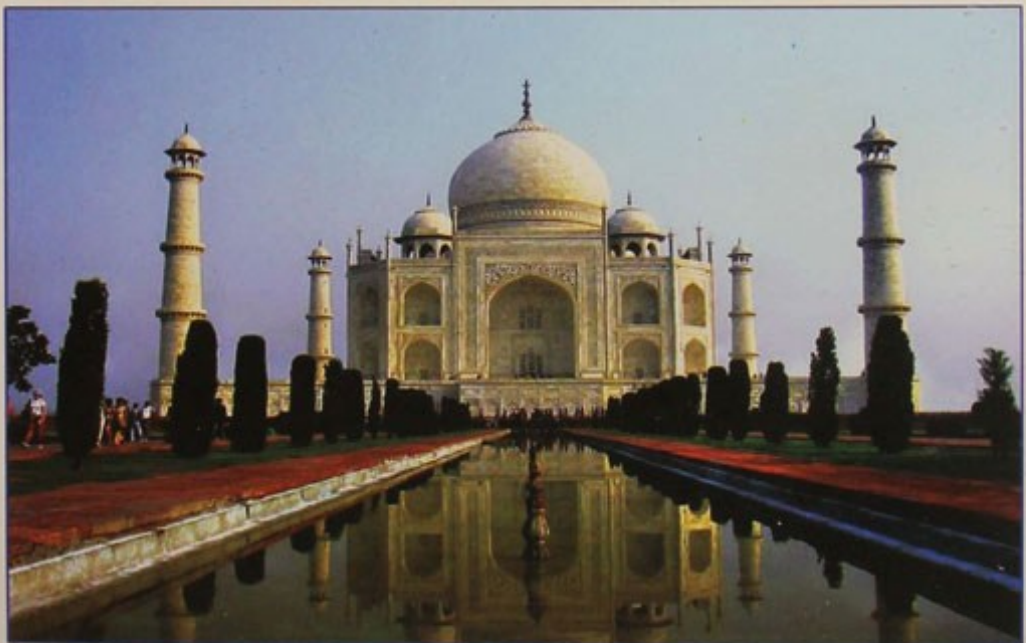


تاج محل یا تاج محل آرامگاه زیبا و باشکوهی است که در نزدیکی شهر اگرا و در ۲۰۰ کیلومتری جنوب دهلی نو پایتخت هند واقع شده است. این بنا به دستور شاه جهان، امپراتور گورکانی هند به منظور یادبود از همسر ایرانی محبوبش ممتاز محل که در سال ۱۶۳۱ (میلادی) به هنگام وضع حمل فوت کرد بنا شده است. شاه تصمیم گرفت پس از مرگ همسرش با ساخت بنایی زیبا، مجلل و عظیم، همسرش را جاودانه کند. از این رو آرامگاهی زیبا بر روی قبر او بنا نهاد.

همانطور که مشخص است، نام این بنای زیبا ایرانی می باشد. این ساختمان بر پایه مخلوطی از معماری ایرانی، هندی و اسلامی تأسیس شده است و در ساخت آن ۲۰,۰۰۰ هنرمند و معمار از نقاط مختلف آسیا مثل: ایران، شبه قاره هند، آسیای میانه و آناتولی شرکت داشته اند. آغاز ساخت تاج محل سال ۱۶۳۲ م (۱۰۴۲ ش) بود و در سال ۱۶۴۷ م (۱۰۵۷ ش) تکمیل شد. احمد معمار لاهوری و برادرش استاد حمید لاهوری (سده یازدهم هجری) سرمعماران ایرانی سازنده تاج محل در هندوستان بوده اند. در برخی متون نیز از عیسی خان شیرازی و امانت خان شیرازی طغرانیس، که هر دو ایرانی بوده اند نام برده شده است، که گویا خطاطی های روی در و دیوارهای تاج محل به امانت خان و گذار شده بوده است.

نماد وفا و عشق ابدی

تاج محل نیز یکی از عجایب هفتگانه جدید دنیاست، تاج محل آرامگاه «ارجمند بانو بیگم» ملقب به ممتاز محل همسر محبوب «شاه جهان» پنجمین پادشاه گورکانی بود که در هند به پادشاهی رسید. این بنا به دستور شاه جهان برای نشان دادن عمق علاقه و عشق خود به ممتاز محل ساخته است. داستان بنای این مجموعه عمارات مجلل که در وسط آن گنبد تاج محل چون نگینی می درخشد، بر ارزش تاریخی این شاهکار هنری افزوده است. تاج محل، در واقع، باشکوه ترین هدیه یک شاه به همسر از دست رفته اش است و پایه های آن بر عشق وافر شاه جهان گورکانی به ممتاز محل ایرانی تبار استوار است. شاید اگر در سال ۱۶۰۷ میلادی شاهزاده خرم، که بعدا با نام شاه جهان شناخته شد، ارجمند بانو بیگم را، که بعدا به ممتاز محل ملقب شد، نمی دید، امروز از تاج محل خبری نبود.





دیوار چین یکی از عجایب دنیا

دیوار چین که یکی از هفت اعجاز جهان شمرده می‌شود، در جهان به لحاظ زمان ساخت، طولانی‌ترین و بزرگترین مهندسی تدافعی نظامی در قدیم است. این دیوار در نقشه جغرافیایی چین ۷۰۰۰ کیلومتر امتداد یافته است. این اثر سال ۱۹۸۷ در "فهرست میراث جهانی" ثبت شد. تاریخ ساخت دیوار چین به قرن ۹ قبل از میلاد باز می‌گردد. حکومت وقت چین برای جلوگیری از حملات ملیت‌های شمالی، برج‌های آتش برای خبر رسانی و یا قلعه‌های مرزی برای حصول اطلاعات دشمن را در ارتباط با دیوار و بر روی آن ایجاد کرد. در دوره‌ی حکمرانی سلسله‌های گوناگون چین ساخت دیوار همچنان ادامه یافت. و با استفاده از کوه‌های مرزی ساخت دیوار حتی بر روی کوه‌ها ادامه پیدا کرد. تا سال ۲۲۱ قبل از میلاد، امپراتور چین «شی‌خوان» پس از به وحدت رساندن چین، دیوارهای ناتمام را به هم متصل کرد که به صورت دیوار بزرگ در مرزهای شمالی بر روی کوه‌ها درآمد. او می‌خواست با این کار از حملات دشمن به مراتع شمالی جلوگیری کند.

در این زمان طول دیوار چین به ۵۰۰۰ کیلومتر می‌رسید. در سلسله خان پس از سلسله چین طول دیوار به ۱۰ هزار کیلومتر رسید. در تاریخ دو هزار و اندی ساله‌ی چین، حکمرانان دوران مختلف به ساخت دیوار چین پرداختند. تا اینکه طول دیوار به ۵۰ هزار کیلومتر رسید. این میزان معادل گردش به دور کره زمین است.

دیواری که اکنون مردم مشاهده می‌کنند، دیوار متعلق به سلسله مینگ است. که از غرب به دروازه‌ی «جایو گوان» در استان «گان سو» و از شرق به ساحل رود «یالو جیان» در استان «لیائو نینگ» در شمال شرقی چین منتهی می‌شود و در میان آن ۹ استان - شهر و ناحیه خود مختار به طول ۷۳۰۰ کیلومتر وجود دارد.

